

## روانشناسی عملیات انتحاری و تروریسم دولتی اسرائیل

### بابک عماد

دهه ۱۹۸۰ را باید دهه رشد بینادگرایی در میان مسلمانان افراطی دانست. علل و عوامل پیدایش آن به زمینه هائی مربوط می شود که آمپریالیسم جهانی بسرکردگی آمریکا در دهه ۱۹۸۰ بعد برای مقابله با رشد کمونیسم و جنبش های آزادیخواهی و رهاییبخش که اکنون در ابعاد جهانی شعار فراگیری شده بود، بوجود آورد. اسلام بار دیگر در تاریخ بشریت فرصت می یابد خود را در هیبت سیاسی طرح نماید و دامنه خود را بر بقایای فرهنگ ماقبل سرمایه گسترش دهد. اسلام مانند سایر ادیان ابراهیمی و بویژه یهودیت دارای اصول و راهکارهائی است که بیتشر متکی به جامعه و سیاست است و برفرود دین، یعنی راهکارهای عملی بیش از اصول دین یعنی راهکارهای تئوری تکیه می کند. به همین خاطر نیز در قرآن به کرات از جهاد و شهادت صحبت به میان آمده و فرد مسلمان را موظف می کند تا در عمل نشان دهد فرد مومن و معتقدی است. آنچه امروز بنام عمل انتحاری در فلسطین به عنوان یکی از روریستی اشغالگران صهیونیست مطرح است، از نظر یک مسلمان معتقد چیزی نیست جز شهادت. شهادت را از منظرهای مختلفی بویژه اعتقادی می توان مورد بررسی قرار داد اما هدف این مختصر بررسی زمینه های روانی و اجتماعی چنین پدیده ای است که اکنون در افکار عمومی به عنوان عمل انتحاری از آن نام برده می شود.

انسان موجودی بیوسایکو سوسیال (Biopsychosocial) است. به این معنا که فرایند و پیامدهای اجتماعی، در کنار ویژگی های زیست شناسی و روانشناختی فرد بر شکل گیری تفکر و رفتار او، تاثیر بسزائی دارد. به بیان دیگر انسان ها صرفا از تجربیات شخصی خود تاثیر نمی پذیرند، بلکه مسائل اجتماعی، فضائی روانی می آفرینند و کل جامعه را تحت تاثیر خود قرار می دهد. نکته دیگر اینکه، آزادی و امنیت از اساسی ترین نیازهای روانی انسان ها به شمار می آیند. از این رو می توان نتیجه گرفت اشغال فلسطین طی پنجاه سال گذشته، به دلیل ایجاد فضای روانی و سلب آزادی و امنیت اجتماعی، کل جامعه را تحت الشعاع قرار داده و حاصل این عمل، انسان ها با گرایشان مختلف فکری را به عکس العمل های متفاوت سوق داده است. عمل انتحاری نمونه ای از این عکس العمل هاست.

بیان دو نکته می تواند ضرورت این بحث را تبیین کند. نخست شرایطی است که اشغال و پیامدهای آن از نظر روانی و اجتماعی به جامعه فلسطین تحمیل کرده است. نکته دیگر وجود گروه های بنیادگرای اسلامی در فلسطین است که با هزینه کلان این یا آن حکومت فعالیت های خود را در میان توده های مذهبی و بعضا مسلمان غیر مذهبی که امید به آینده و راه حل سیاسی برای پایان بخشیدن به آپارتاید و اشغال سرزمینشان را از دست داده اند، افزایش داده اند. این گروه ها جوانانی را که جذب شان می شوند برای پیشبرد اهداف سیاسی خود شستشوی مغزی می دهند. تمام افرادی که برای انجام عملیات انتحاری داوطلب می شوند، مراحل روانی خاصی را تجربه می کنند. یکی از شایع ترین این حالت ها افسردگی است. افسردگی در آن، به صورت وجدانی شدن خود را نشان می دهد. نخست فرد دچار احساس ناامیدی می شود و سپس دریچه ای که او را به دینای بیرون متصل می کند، دریچه ای است که برای نیل به شهادت و برنمایی برای او گشوده اند. فرضیه شهادت که هیچگاه از طرف خود بشارت دهندگان آن به اجراء در نمی آید برای اهداف سیاسی مورد استفاده قرار می گیرد و جوانان معتقد به راه و روش اسلام که وظیفه شهادت (عمل انتحاری) را بعهده می گیرند و در عین حال آن را نوعی وسیله برنمایی تلقی می کنند به ابزار این اهداف تبدیل می شوند. شستشوی مغزی، آموزش دوباره به فرد، در زمینه تغییر یا تقویت سیستم ارزشی و باورهای فرد در شرایط فشار و محدودیت اطلاعات است. از یاد نبریم که باورها، اعتقادات و قضاوت ها بر پایه مجموعه ای از اطلاعات قرار دارند. اگر فرد در شرایط محدودیت اطلاعات قرار بگیرد و علاوه بر این محدودیت تحمیل شده، اطلاعات نادرست نیز به وی داده شود، زمینه برای تغییر یا تقویت باورهایش فراهم می گردد.

در بررسی زمینه های اجتماعی عملیات انتحاری در فلسطین به فضائی برخورد می کنیم که اشغال و سیاست های استعماری و نژادپرستانه آن را پدید آورده است. فکر کنید اگر گروه های بنیادگرای اسلامی فلسطین به اندازه رژیم نژادپرست و فاشیست اسرائیل توانائی نظامی داشتند بازهم برای مبارزه با نیروهای اشغالگر به عملیات انتحاری روی می آوردند؟ جواب کاملا منفی است. به رژیم بنیادگرای اسلامی در ایران توجه کنید. این رژیم برای جنگ با

عراق نیازی به انجام عملیات انتحاری که مستقیماً نیروها و یا مردم غیر نظامی عراقی را هدف قرار دهد نداشت. اما همین رژیم بدون تردید اگر با نیروی نظامی برتری مواجه شود و توانائی مقابله نظامی به شیوه کلاسیک را نداشته باشد به عملیات ایضائی و بویژه عملیات انتحاری روی خواهد آورد. کاری که ژاپنی ها در جنگ جهانی دوم برای مقابله با نیروهای آمریکائی کردند. نتیجتاً ، می توان به این درک رسید که شکل و نوع مبارزه را نیروهای اشغالگر و سیاست های استعماری رژیم صهیونیستی اسرائیل به مردم فلسطین تحمیل کرده اند. شارون در تشدید این وضعیت و کشتار غیرنظامی مردم اسرائیل مقصر است. او قبل از به قدرت رسیدن هم با اقدامات تحریک آمیز و کاملاً حساب شده به رشد این روند یاری رسانده است.

شارون نه تنها باید بخاطر جنایاتش علیه فلسطینان به محاکمه کشیده شود بلکه باید پاسخگوی خون مردمی باشد که بر اثر عملیات انتحاری در اسرائیل کشته شده اند. کشتار مردم غیر نظامی به هر شیوه ای نادرست و غیر اخلاقی است اما مسئول مستقیم تمام این کشتارها رژیم نژادپرست اسرائیل است. اشغال منشاء تمام کشتارها در فلسطین و اسرائیل است